

نقش امام باقر علیه السلام در تغییرات فرهنگی - سیاسی

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۱۷ تاریخ تأیید:

۸۹/۸/۲۲

دکتر شمس الله مریجی *

تغییرات، به ویژه از نوع اجتماعی آن از جمله موضوعاتی است که همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. نوشتار حاضر نیز به منظور شناخت نقش امام باقر علیه السلام در تغییرات با محوریت فرهنگ و سیاست آغاز شده و نگارنده با استفاده از اسناد و شواهد تاریخی، تأثیرگذاری امام علیه السلام را از طریق تصمیمگیری در بخش فرهنگ و الگوسازی در بخش سیاست بازشناسی نموده و نشان داده است که امام با تأسیس دانشگاه، ابداع روش - های علمی نظیر اجتهاد، مقابله با تفکرات و اندیشههای انحرافی و... در بخش فرهنگی موجبات تغییر را فراهم نموده و در بخش سیاسی نیز از طریق الگوسازی، اقداماتی نظیر القای روحیه ظلمستیزی، ایجاد همبستگی اجتماعی امت اسلامی و ترویج مکتب رشادت و جهاد و مبارزه منفی و... را انجام داده که زمینه تغییرات را فراهم نموده است.

واژه‌های کلیدی: تغییرات، امام باقر علیه السلام، سیاست، فرهنگ، تصمیمگیری، الگوسازی.

مقدمه

با نگاهی هر چند سطحی و گذرا به تاریخ زندگی اجتماعی انسان میتوان مشاهده کرد که جوامع انسانی، پیوسته در حال حرکت و دگرگونی بوده و به طور دائم، شاهد تغییر و دگرگونی در خود، اعضا، محیط و... میباشد و به تعبیر جامعه‌شناسان، جامعه بدون وقفه، نیروهای بیرونی یا درونی که ماهیت، جهت و سرنوشت آن را تغییر میدهد، ایجاد کرده و پذیرای آنها شده و یا آنها را تحمل میکند. تمام جوامع، چه به صورت ناگهانی و چه به گونه آرام یا محسوس، هر روز تغییراتی را به خود می‌بینند و این واقعیتی است که با مطالعه آثار و اسناد به جای مانده از تاریخ جوامع و توجه اجمالی در امور روزمره خویش میتوانیم آن را مشاهده کنیم.

آنچه در فرایند تحقیق بیش از هر چیزی توجه محقق اجتماعی را به خود معطوف میدارد، این است که: اولاً، چه چیزی تغییر میکند؛ یعنی موضوع تغییر چیست که آیا این تغییر در عناصر ساختی، فرهنگ، الگوها یا ایدئولوژیها رخ داده است. ثانیاً، عوامل و کارگزاران، مشوقان و تحریککنندگان تغییرات چه و که هستند و سؤالات دیگری که در مسیر تحقیق برای فهم بهتر تغییرات پیش روی محقق قرار میگیرد. با پاسخ به این سؤالات میتوان چهره قبل و حال و آینده یک جامعه را ترسیم کرد.

این گفتار در محور سؤال سوم که کارگزاران تغییر باشد، حرکت نموده و با اذعان به این نکته که چون جامعه، خود هویتی مستقل از افراد و اعضای تشکیل دهندهاش ندارد و این افراد هستند که سکان هدایت تغییرات را به دست گرفته و جهت و سرعت و موضوع و قلمرو آن را معین میکنند، دو هدف را در این تحقیق دنبال میکند: اولاً، تغییراتی را که امام باقر علیه السلام در آن نقش داشته و تأثیرگذار بوده است، ثانیاً، شیوه و روش دخالت حضرت به عنوان نخبه ایدئولوژیکی در ایجاد تغییرات چگونه بوده است. و برای این منظور ابتدا اشارتی کوتاه به مفاهیم نظری تغییرات داشته و سپس نقش امام باقر علیه السلام را در تغییرات فرهنگی و سیاسی عصر خویش پی خواهیم گرفت.



۱. مفاهیم و کلیات تغییر

۱-۱. تغییرات اجتماعی چیست

تغییر اجتماعی عبارت است از پدیده‌های اجتماعی قابل رویت و بررسی در مدت زمانی کوتاه. به گونهای که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا در طول دوره کوتاهی

از زندگیاش میتواند یک تغییر را شخصاً تعقیب نموده و نتیجه قطعی یا موقتی آن را دریابد.

در زمینه تغییرات اجتماعی از دو نکته نباید غافل شد:

نخست اینکه بین تغییر و تحول تفاوت وجود دارد، چون تحول در طول یک دوره طولانی ایجاد میگردد؛ یعنی فرایندی است که در یک مدت زمان کوتاه رخ نخواهد داد. به علاوه قلمرو تحول با تغییر متفاوت است، چون تحول در چارچوب یک محدوده جغرافیایی یا اجتماعی محدود قابل مطالعه نیست؛ در حالی که تغییر را میتوان در محدوده معین مطالعه کرد.

دوم اینکه؛ تغییر اجتماعی و فرهنگی، یکی است. آنگاه که فرهنگ را به صورت کلی در نظر بگیریم؛ به این معنا که هر آنچه در جامعه وجود دارد؛ اعم از اعتقادات، باورها، اعمال و رفتار، مناسکها و تکنولوژی و... همه آنچه را که فرد از جامعه میگیرد، با آن زندگی میکند؛ در این صورت فرهنگ و اجتماع یکسان است. اما اگر فرهنگ را به معنای شیوه زندگی در نظر بگیریم، آنگاه بین فرهنگ و اجتماع تمایز قائل میشویم. در این تحقیق، قلمرو فرهنگی تغییرات را نه به اندازه کلی میگیریم که حتی سیاست را در بر گیرد و نه تنها به شیوه زندگی که علوم و ایدهها را شامل نگردد.

۲-۱. عوامل تغییر

عامل تغییر در واقع، عنصری است که از یک وضعیت معین، به علت موجودیتاش یا به وسیله عملی که انجام میدهیم تغییری را موجب میشود و یا به وجود میآورد. برای مثال، ورود تکنیکهای جدید در یک کارخانه میتواند تغییراتی در شیوه کار و سازمان و گروهها و در سطح مدیریت به وجود آورد. یا تأسیس کارخانه موجب تغییراتی در بازار کار، شیوه کار و حتی اخلاق رفتار روستا یا شهر گردد. ما در پی شناسایی عوامل تغییر نیستیم، بلکه میخواهیم نقش امام باقر علیه السلام را که خود دارای اراده و اختیار و ابداع است، مورد توجه قرار داده و بازشناسی کنیم. لذا باید سخن از کارگزاران تغییر به میان آورد؛ یعنی اشخاص، گروهها و یا انجمنهایی که تغییر را وارد کرده و از آن استقبال میکنند و یا در برابر تغییرات، مخالفت و مقاومت میکنند و شاخصه اصلی آنها برخورداری از اراده و اختیار و قدرت تصمیمگیری است؛ برخلاف عامل تغییر که میتواند اشیای بی جان و اراده باشد.



۱-۳. نخبگان و تغییر

نخبگان افرادی هستند که دارای خصوصیتی استثنایی و منحصر به فرد بوده و یا دارای استعداد و قابلیت‌هایی عالی در زمینه کار خود و یا در بعضی فعالیتها باشند. به سخن دیگر، برگزیده به کسانی گفته میشود که با توجه به نقشی که در جامعه بر عهده میگیرند و کاری که انجام میدهند و استعدادهای طبیعی که دارند، دارای موقعیتهای برتری نسبت به افراد متوسط جامعه هستند، بنابراین نخبگان، افرادی هستند که بر اثر خصوصیات ممتازشان، صاحب قدرت و یا شخصیت میگردند.^۲

البته نخبگان، خود دارای انواعی هستند که جامعه‌شناسان آنها را به شش دسته سنتی، تکنوکرات، مالکیت، کاریزما، سمبولیک و ایدئولوژیکی تقسیم نموده‌اند و درباره خصوصیات هر یک به تفصیل سخن گفته‌اند.

نخبگان ایدئولوژیکی، همان اشخاص یا گروههایی هستند که در اطراف ایدئولوژی معین تشکیل گردیده و یا در به وجود آوردن ایدئولوژی خاصی سهیم هستند. همچنین میتوانیم اشخاص یا گروههایی را در این رده‌بندی قرار دهیم که ایدئولوژی مشخص را اشاعه میدهند و یا سخنگو و معرف آن هستند. نخبگان ایدئولوژیکی بدون اقتدار، ولی با نفوذ گروههایی هستند که دگرگونیهای اجتماعی و فرهنگی را پدید آورده و موجب جهتگیری مجددی از کنش تاریخی میگردند.^۳

به اعتقاد اندیشمندان اجتماعی، نوآورترین و مترقیترین نخبگان را میتوان در میان نخبگان معنوی و ایدئولوژیکی جستجو کرد و این در حالی است که این نخبگان، معمولاً فاقد پستهای حاکمیت و از ابزار مادی و سیاسی برخوردار نیستند.

۱-۴. مکانیسم تأثیر گذاری نخبگان

هرچند شناسایی تأثیرگذاران در عرصه تغییرات، خود حرکتی شایسته است، اما مهم آن است که شیوه تأثیر گذاری این نخبگان در جامعه مورد مطالعه قرار گیرد تا با بازشناسی آن بتوان چراغ راهی جهت الگو گرفتن در اختیار مشتاقان قرار داد.

بر اساس طبقه‌بندی این کارگزاران، میتوان راههای مشارکت آنها در جامعه را به دو صورت کلی تصمیمگیری و الگوسازی مورد مطالعه قرار داد:

۱-۴-۱. تصمیمگیری

برخی از نخبگان به دلیل دارا بودن نقشی در مجموعه تصمیمگیریهای درون جامعه،

در کنش تاریخی آن مشارکت دارند و به همین دلیل، اثر آنها مستقیماً ظاهر میشود. همین جنبه است که به ویژه در تحصیل نخبگان قدرت مورد توجه و بررسی قرار میگیرد. در واقع میتوان تغییرات اجتماعی یا مقاومت در مقابل تغییر را به منزله نتیجه مجموع تصمیمات اتخاذ شده توسط بازیگران اجتماعی فوق العاده قدرتمندی در نظر گرفت که پستهای مهم و استراتژیک را اشغال میکنند و این خود به هر حال جنبه‌های بسیار با اهمیت یا اساسی از کنش تاریخی است. در طول عمر نهادها و جوامع غالباً تصمیمات عمده به وسیله معدودی از افراد که دارای کنش تاریخی کم و بیش طولانی هستند، اتخاذ میشود.

۲-۴-۱. الگوسازی

نخبگان، نفوذ خود را از طریق نوعی الگوسازی در جامعه اعمال میکنند؛ به این معنا که به جهت آنکه سمبل‌های زنده‌ای از طرز تفکر، نحوه عمل و مدل آرمانی پیاده شده در جامعه هستند، نسبت به گروهی از افراد و یا بر کل جامعه، قدرت جاذبه‌های داشته و مورد تقلید قرار میگیرند. به تعبیر دقیقتر، دیگران تلاش میکنند که خود را همانند آنها ساخته و از آنها در فکر و عمل الگو بگیرند. و این خود، زمینه را فراهم میکند که نخبگان بتوانند با فکر و عمل خویش در جامعه، تغییر ایجاد کرده و یا در برابر تغییرات مقاومت نموده و افراد را با خود همراه سازند.

با مرور کوتاه در ادبیات و مفاهیم تغییر معلوم گردید که اولاً تغییرات، پدیده‌های اجتماعی و دارای عوامل و فرایندهای خاصی است که از طریق مطالعه آن میتوان بسیاری از پیچیدگی‌های اجتماعی تحت تأثیر تغییر را بازشناخت. ثانیاً با آگاهی بیشتر در جهت برنامه‌ریزی بنیادی و اجرایی جامعه گام برداشت همچنین روشن شد که نخبگان از عوامل مؤثر در تغییرات بوده و از دو طریق تصمیمگیری و مشارکت در فرایندهای تغییرات اجتماعی نقش آفرینی میکنند. در ادامه نقش امام باقر علیه السلام و عملکرد آن حضرت را در این راستا بازخوانی میکنیم:

۲. امام باقر علیه السلام و تغییرات فرهنگی و سیاسی

با نگاهی گذرا به مفاهیم نظری و جامعه‌شناختی تغییرات روشن شد که تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی، خواه فرهنگی، خواه سیاسی عوامل و کارگرانی دارد که شناخت



آنها از یک سو و بررسی شیوه و روش تأثیرگذاری آنان از دیگر سو میتواند چراغ راهی برای جویندگان حقیقت باشد و اگر این کارگزار، امام معصوم باشد، اهمیت دو چندان دارد، چون تکلیف و وظایف پیروان خویش را روشن خواهد کرد. در این بخش از نوشتار، نگارنده تلاش دارد تا نقش امام باقر علیه السلام را در تغییرات، بازشناسی کرده و گام کوچکی در جهت شناسایی و شناساندن آن امام همام برداشته و انگیزه‌های برای سایر محققان ایجاد کند.

۲-۱. اوضاع فرهنگی عصر امام باقر علیه السلام و اقدامات آن حضرت

نگاه کوتاه و گذرا به دوران امویان و مروانیان نشان میدهد که امام باقر علیه السلام در عصری امامت خود را آغاز نمود که جامعه اسلامی در وضع فرهنگی نابسامانی به سر می‌برد؛ چه اینکه عرصه فرهنگی جامعه، درگیر چالش‌های عمیق عقیدتی و تنش‌های مختلف فقهی میان فرق اسلامی شده بود. اگر چه تنش‌های سیاسی پس از حادثه دلخراش عاشورا فروکش کرده بود و بنی امیه توانسته بود با شکست برخی از احزاب سیاسی، حاکمیت سیاسیش را نسبتاً استحکام بخشد، اما در این اوضاع، بسیاری از دانشمندان از صحنه سیاسی کنار کشیده و عمده تلاش خود را متوجه زمینه‌های مختلف علمی نموده بودند. این رویکرد گسترده به مسائل فقهی و علمی، موجب پیدایش مکاتب و سبک‌های مختلف علمی گردیده است.

بدون تردید در این حرکت اجتماعی و تغییر فرهنگی، نقش بیبدیل امام باقر علیه السلام را نمیتوان ناپیده گرفت. با ظهور و حضور این امام همام، گام اصلی و مهم در راستای تبیین آرای شیعه، که همان آراء ناب اسلام و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، بر داشته شده و جنبش عظیمی در میان علمای اسلام به ویژه شیعه پدید آمده و با این جنبش، خطر افکار آلوده و نظریات فرقه‌های منحرف متزلزل شد و این حقیقتی است که حتی علمای اهل سنت؛ نظیر: «ابن مبارک»، «زهری»، «مالک» و «شافعی» نیز به آن اعتراف کردند.^۴ ما در اینجا برخی از اقدامات امام باقر علیه السلام در عرصه تغییرات فرهنگی را مرور میکنیم:

۲-۱-۱. تأسیس دانشگاه گام اول

امام باقر علیه السلام علی رغم شرایط نامساعد عصر خویش با تلاش گسترده، نهضت بزرگی در زمینه علم طراحی کرد که به بنیانگذاری و تأسیس یک دانشگاه بزرگ و برجسته

اسلامی انجامید که پویایی و عظمت آن در دوران امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید. امام با برقراری حوزه درس، به زدودن چالشهای علمی و تحکیم مبانی معارف و اصول ثابت اسلامی با تکیه بر آیات رهنمونگر قرآن پرداخت و تمام ابواب فقهی و اعتقادی را از دیدگاه قرآن بررسی کرد و به پرورش دانشمندان و فرهیختگان عصر خود و جنبش بزرگ علمی کمر بست. در حقیقت، این همان روشی است که تحت عنوان تصمیمگیری نخبگان به تغییر در جامعه میپردازند. در این راستا امام علیه السلام فرهیختگانی را نیز تربیت کرده و تداوم و استمرار این جنبش را تضمین کرده است. این فرهیختگان بالغ بر ۴۶۲ نفر هستند که با آموزشها و تعالیم ناب خویش، آنها را سیراب کرده است. در اسناد و آثار نام تک تک آنها ثبت شده است. برجستهترین آنها عبارتند: زرارة بن اعین، محمد بن مسلم ثقفی و ابوبصیر.^۵

۲-۱-۲. تحکیم بنیادهای تفکر شیعی

در عصر امام باقر علیه السلام بسیاری از شیعیان به مراتب عالی تشیع دست نیافته بودند و دستهای از آنان که علاقه زیادی به فراگیری و بهرهمندی از دانش امام نشان میدادند، از احادیث اهل سنت استفاده میکردند. همین موضوع میتوانست تا اندازه‌های اندیشه شیعه را خدشه‌دار کند؛ چه بسا امکان اختلاط آموزههای دیگری با آن قسمت از معارفی که آنان از امام میآموختند وجود داشت. امام باقر علیه السلام برای تحکیم پایه‌های اندیشه شیعه بسیار کوشید و امامت شیعه را به خوبی برای همگان معرفی کرد. او میفرمود: فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درهای دانش خداوندی و راه رسیدن به خوشنودی او هستند. آنان دعوت کنندگان مردم به سوی بهشت و راهنمایان به سوی آندند.^۶ آن حضرت با توجه به جایگاه رفیع علمی و اخلاقی خود توانسته خلأ اندیشه‌های شیعیان را با آموزههای نبوی و ارزش‌های الهی پر کند و بنیانهای تفکر شیعی را مستحکم کند. چه این که با روی کار آمدن اصحاب سقیفه، قرآن کریم که منشور هدایت مسلمین بود نیز مهجور گردید، زیرا به شهادت قرآن «لا یمسَّهُ الا المطهرون» و ائمه معصوم که تنها مفسران واقعی قرآن بودند نیز در عزلت قرار داده شدند و تفکر شیعی که بنیانش قرآن و آموزههای وحیانی است، تنها در پرتو تفسیر مطهرون میتوانست نضج بگیرد و امام باقر علیه السلام در عصر خود فرصت مناسبی جهت پر کردن این خلأ فکری شیعه داشته و با بهره‌گیری از این فرصت با اقدامات مهمی که در ادامه میخوانیم توانست بنیادهای فکری شیعه را تحکیم بخشد.



۲-۱-۳. پایه‌گذاری علم اصول و شیوه صحیح اجتهاد

اگر چه برخی از قواعد اجتهاد را امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیان کرده است، اما دوران امامت امام باقر علیه السلام را باید نقطه عطفی برای استفاده دانشمندان اسلامی از محضر معادن علم الهی و چشمه‌های جوشان دانش و بینش وحیانی دانست. در این دوره بود که امام باقر علیه السلام تلاشهای گسترده‌ای در تبیین شیوه‌های صحیح استنباط احکام شرعی از منابع دینی نموده و بیش از پیش به اعتلا و توانمندی فقه شیعه پرداخت. امام باقر علیه السلام خود، اجتهاد را بین دانشمندان اسلامی نهادینه کرد و با تدوین قواعد علم اصول و آموزش آن به شاگردان مکتب خویش، گام مهم و اساسی در عرصه پشبرد اهداف بلند اجتهاد برداشت. به گونه‌ای که امروز شیعه می‌تواند با سربلندی اذعان دارد که میراثدار دانش نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان بر حق او در بهره‌گیری از منابع دینی در قالب اجتهاد و استنباط حکم شرعی می‌باشد.

مرحوم سیدحسن صدر در این باره مینویسد: به واقع، اولین کسی که دروازه علم اصول و اجتهاد در احکام را گشود و به تبیین و ترفیع قواعد آن پرداخت، امام ابو جعفر بن محمد بن علی الباقر علیه السلام و پس از او فرزند برومندش ابو عبدالله الصادق علیه السلام است. این دو بزرگوار با آموزش قواعد آن به بسیاری از شاگردان خود و آنان نیز با جمع‌آوری و نگاشتن آن مسائل و قواعد، گام بزرگی در فقه و اصول شیعه برداشته‌اند که از آن جمله می‌توان کتاب «اصول آل الرسول»، «الفصول المهمه فی اصول الائمه» و «اصول الاصلیه» را نام برد که همگی آنها بنابر استناد روایت کنندگان راستگو به اهل البیت علیهم السلام نسبت داده شده است.^۷

علامه سید محسن امین در *اعیان الشیعه* می‌فرماید: مسلماً بیشترین قواعد اصولی که از امام معصوم علیه السلام روایت شده از امام باقر علیه السلام تا امام حسن عسگری علیه السلام می‌باشد.^۸ امام باقر علیه السلام به عنوان مبتکر و تدوین کننده علم اصول در جایگاه برترین مرجع دینی شیعه در روزگار خویش به آموزش اصحاب و شاگردان خود در راستای اجتهاد، با بهره‌گیری از شیوه‌های صحیح اقدام نمود که در کتابهای اصولی، نمونه‌های فراوانی از آن به چشم می‌خورد.

۲-۱-۴. نشر فرهنگ اصیل اسلامی

چنانچه پیش از این گفته شد، نخبگان ایدئولوژیکی در مسیر تغییرات، گاهی

ایدئولوژی و ارزشهای جدیدی را ایجاد میکنند و گاهی نیز مروّج و اشاعه کننده ایدئولوژی خاص هستند. ایدئولوژیای که سابقه داشته و امروزه به فراموشی سپرده شده و یا رنگ باخته است.^۹

امام باقر علیه السلام در مواردی ایجاد و ابداعی را صورت دادند و گاهی روش دوم؛ یعنی اشاعه و ترویج فرهنگ و ارزشهایی را که از قبل توسط نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه ایجاد شده بود و پس از رحلت آن حضرت، اصحاب سقیفه در جهت کم رنگ کردن آن همت نموده و تا آنجا پیش رفتند که امام حسین علیه السلام در قضیه نینوا فرمودند که با آمدن یزید و علی الاسلام السلام، امام باقر علیه السلام در عصر امامت خویش توانسته‌اند برخی از آن فرهنگ اصیل اسلامی را که خود منشأ بسیاری از آن تغییرات شده‌اند را ترویج نمایند. در اینجا به چند مورد اشاره میکنیم:

۱-۴-۲. باز یافت بهره‌گیری صحیح از قرآن

هر چند سیاست جلوگیری از تدوین احادیث نبوی با شعار «کافی بودن قرآن» پیش میرفت. اما از عمل به قرآن خبری نبود و فقط از آن به صورت ابزاری برای جلوگیری از نشر معارف اهل بیت علیهم السلام زنده بودن نام آنها استفاده میکردند. کتاب خدا به ابزاری جهت دستیابی به اغراض سیاسی و سرکوبی پیروان اهل بیت علیهم السلام با تأویل و تفسیر به رأی، تبدیل شده و در واقع قرآن در انزوای شدید بود.

امام باقر علیه السلام در جایگاه بهترین مفسر قرآن با بازگو کردن تفسیر درست آیات، بسیاری از ابهامها را از بین برده و دست سودجویان را از بهره‌گیری آن کوتاه نمود. آن حضرت همواره برای اثبات مدعاهای خود از آیات قرآن بهره میگرفت و کلام خدا را گواه بر سخن خویش گرفته و میفرمود: هر چه را میگویم از من سؤال کنید که در کجای قرآن آمده تا آیه مربوط به آن را برایتان تلاوت نمایم.^{۱۰} در کتاب «اعلام الهدایه» آمده است که امام باقر علیه السلام کتابی در تفسیر قرآن نگاشته‌اند که «زیاد بن منذر» و بسیاری از بزرگان چون «ابوبصیر» از آن روایت کردند.^{۱۱} در حقیقت حضرت با این عمل خود از طریق مشارکت در تغییر، وضعیت به وجود آمده را دستخوش تغییر قرار داده و علاوه بر احیای قرآن و آموزه‌های قرآنی، مجرای سودجویی و زیاده‌خواهی منفعتطلبان را مسدود نمود.

۲-۴-۱-۲. آگاهی بخشی نسبت به جایگاه امام

امام باقر علیه السلام تلاش فراوانی در جهت توجه افراد به اهل بیت و ایجاد موذت در مردم نسبت به عترتی که پیامبر اکرم در روزهای آخر عمر شریف خود در مسجد مدینه مردم را به آنها توجه داد، مبذول داشته و در صدد بود تا با این شیوه، ابتدا جایگاه امامت را در میان جامعه و مردم تبیین نموده و سپس به آنان بفهماند که اهل بیت عصمت و طهارت، وسیله نجات و رستگاری هستند و مردم، تنها در پناه آنها میتوانند به ساحل نجات رسیده و سعادت خویش را جستجو کنند.

البته این تلاش امام در عصر خودش نیز نتیجه داده است. حکم بن عتیبه، گوشه‌های از این تأثیرگذاری را روایت میکند و در این باره میگوید: من کنار اباجعفر در مجلس پر ازدحامی نشسته بودم که پیر مردی عصا زنان وارد مجلس شد. بر آستانه در ایستاد و گفت السلام علیک یا ابن رسول الله و رحمت الله و برکاته. امام نیز در پاسخ فرمود: وعلیک السلام و رحمت الله و برکاته. به حاضرین نیز سلام کرد و آنها پاسخ دادند. سپس نزد امام آمد. عرض کرد: یابن رسول الله جعلنی الله فداک، فوالله انی احبکم و احب من یحبکم و الله ما احبکم لطمع فی دنیا... دشمنان شما را نیز دشمن میدارم نه به خاطر ترس، هر آنچه را که حلال میدانید، حلال و حرامتان را نیز حرام میدانم و منتظر شما هستم. فهل ترجو لی جعلنی الله فداک. حضرت در پاسخ فرمود فردی نیز مثل شما از

پدرم امام سجاد علیه السلام پرسید، پدرم در پاسخ فرمود: ان تمت ترد علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی علی و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و یثلیج قلبک یبرد فؤادک و تقر عینک و تستقبل بالروح و الريحان مع الکرام الکاتبین و... پس از مرگ، بر رسول الله و امیرالمؤمنین امام حسن و حسین و امام سجاد وارد شده، چشم و دلت باز شده و آرامش قلب پیدا کرده و آن پیرمرد از امام پرسید اینچنین خواهد شد، حضرت دوباره تکرار فرمود آنچه فرموده بود و در این هنگام اشک شوق بر رخسار پیرمرد تراوید، زانویش سست شد، گریه‌اش بالا گرفت و حاضرین نیز با دیدن این عشقبازی، اشک شوقشان بیرون تراوید. امام، اشک از چشمان پیرمرد پاک کرد. پیرمرد، دست امام را بوسید و بر قلب خود گذاشت ... در این هنگام، حضرت فرمود: هر که دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند به او نگاه کند. حکم بن عتیبه میگوید هرگز مجلسی را چنین ندیده بودم.^{۱۲}

اهمیت کار امام باقر علیه السلام آنجا روشن خواهد شد که بدانیم این چنین حالتی که در روایت «ابن عتیبه» آمده، پیش از این نه تنها وجود نداشت، بلکه ارباب و تهدید و قتل



چنان بود که کسی جرأت ابراز و اظهار شیعه‌گری و علاقه اهل بیت نداشت، ابن ابی الحدید در این باره مینویسد: ارباب و تهدید به حدی رسید که مسلمانان ترجیح میدادند آنها را کافر و زندیق بنامند؛ ولی شیعه علی نگویند. شیعیان چنان در فشار قرار گرفتند که نه تنها به بیان فضایل و مناقب علی، که بنی امیه از انتشار آن جلوگیری میکردند، نمی پرداختند، بلکه حتی درباره مسائل و احکام دینی که مربوط به فضایل نبود، از بردن نام علی میترسیدند و با نام مستعار «ابوزینب» از حضرت اسم میبردند.^{۱۳}

اینکه مردی آنهم در مقابل جمعیت، این گونه ابراز ارادت و علاقه میکند و ابایی ندارد که دشمنانشان دشمن بدارد و بر دوستی اهل بیت افتخار کند، به یقین حاصل تلاش امام باقر علیه السلام است که البته در این مسیر، آنحضرت، خود نامالایمات فراوانی را به جان خرید.

۲-۱-۴-۳. مرجعیت فقهی و علمی

از دیگر تلاشهای چشمگیر امام در راستای تعالیم اسلامی، مرجعیت علمی امام در پاسخگویی به مسائل فقهی مردم بود. در حالی که پیش از آن، مسلمانان برای شناخت مسائل و احکام الهی به سراغ ابوهریرهها و ابن هیثمها و امثال آنها رفته و آنان را گروه مرجع خود قرار داده بودند و به جای حلقه زدن اطراف وجود نورانی علی و فرزندانش و بهره‌گیری از کوثر زلال معرفت، سر به آستان ناهلان و نامحرمان ساییده و رسم زندگی دینی میآموختند. برای نشان دادن اوج این انحراف کافی است آن قصه پر غصه را مرور کنیم که روزی امام حسین علیه السلام در مسجد النبی صلى الله عليه وآله وسلم نشسته بود و ابن عباس نیز در کنار حضرتش حضور داشت، عربی وارد مسجد شده و به سراغ ابن عباس رفته و مسئله شرعی از او پرسید. در این هنگام، امام حسین علیه السلام خواست به او پاسخ دهد که آن مرد عرب با کمال بی ادبی گفت: از شما نپرسیدم! البته ابن عباس به آن عرب گفت ایشان هم می دانند!!!^{۱۴}

اما این انزوای ائمه معصوم با تلاش امام باقر علیه السلام تغییر کرد و امام باقر و صادق علیه السلام، خود مرجع فقهی و علمی شدند. ابوحمره ثمالی در این باره میگوید: در مسجد پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نشسته بودم که مردی نزد من آمد و سلام کرد و پرسید: کیستی ای بنده خدا؟ گفتم از کوفیان هستم، چه میخواهی گفت آیا اباجعفر را میشناسی گفتم: بله کارت با او چیست؟ گفت چهل مسئله آماده کرده‌ام و در پی جواب آن هستم تا بدانم کدام را باید



عمل کنم. در این هنگام امام وارد شد؛ در حالی که جماعتی از اهل خراسان و دیگر نواحی همراه وی بودند و در مورد مسائل حج از امام میپرسیدند. آن مرد نیز نزدیک امام نشست و پرسشهای خود را مطرح کرد و پاسخ گرفت.^{۱۵}

نه تنها افراد و گروهها توده مردم به امام روی آوردند، بلکه دانشمندانی چون «قتاده بن دعامه»، «طاووس یمانی» و «عاصم بن عمر» و دیگر بزرگان علمی آن عصر هر گاه امام را میدیدند، برای پاسخ گرفتن پرسشهای خود از لحظات بهره گرفته و در هر حالی از امام سؤال میکردند و تاریخ، نمونههای فراوانی از این گفتگوها را ثبت کرده است^{۱۶} و این همه نبود مگر آنکه سعی وافر حضرت باقر علیه السلام نتیجه داد و آنهایی که خواستند نام پیامبر و فرزندانشان را دفن کنند، راه به جایی نبردند. در نهایت، امام توانست مرجعیت ائمه علیهم السلام در مسائل فقهی و علمی را احیاء کند.

۲-۱-۵. مبارزه با کژیها

چنانچه در بخش اول این نوشتار گفته شد، نخبگان ایدئولوژیکی و اساساً فعالیتهای نخبگان در تغییرات اجتماعی، تنها شامل بخش ایجابی نمیگردد سخن این است که چنانچه امام باقر در تأسیس دانشگاه اسلامی و بنیان روش اجتهادی و امثال آن دخالت مستقیم داشته است، فعالیت وی شامل آن دسته مقاومتها و مبارزاتی که در برابر تغییرات صورت میگیرد نیز میگردد. از این رو در بازخوانی نقش امام در تغییرات به مواردی از مقابله و مبارزه امام در برابر چالشهای روشی و فکری اشاره میکنیم.

۲-۱-۵-۱. مبارزه با شیوههای نادرست اجتهاد

رمز بقای دین در واقع بینی و سازگاری آن با نیازها و شرایط گوناگونی است که در طول زندگی نسلها، یکی پس از دیگری رخ مینماید. شریعت و مکتب، آن گاه میتواند در تاریخ تداوم یابد که قادر به حل معضلات اجتماعی و پاسخگو به پرسشهای عقیدتی و عملی مردم باشد. مبانی عقیدتی، همواره ثابت و غیر متغیرند و نیازمند دقت و تلاش برای فهم هرچه عمیقتر آن، اما برنامههای عملی و قوانین دستوری دین با اینکه متکی بر ملاکهای واقعی است، ولی از آنجا که موضوعات خارجی و مسائل مستحدث در زندگی جوامع همواره متحول و متغیر است، شناخت حکم هر حادثه نیازمند اجتهاد و استنباط می-باشد.

پس از رحلت پیامبر اکرم ص و کنار گذاشته شدن امام علی علیه السلام، برای حل مسائل اجتماعی دست به اجتهاد زدند، اما اجتهادی که با روح دین سازگار نبود و شرایط لازم را در بر نداشت. به کارگیری قیاس و استحسان و فهم شخصی در استنباط احکام از جمله مشکلاتی بود که در فرایند اجتهاد پدیدار گشت.^{۱۷} در این میدان، امام باقر علیه السلام هر چند با تبیین اجتهاد صحیح و آموزش قواعد آن به نوعی با اجتهاد غلط مبارزه کردند، اما به این مقدار اکتفا نکرده و تلاش مهم امام در این زمینه در دو جنبه شکل گرفت: ابتدا به اصحاب و یاران نزدیک خود خطر آسیب‌پذیری اجتهاد با واسطه شیوه‌های نادرست را گوشزد نموده و آنان را از خطر افتادن به دام آن دور داشته و سپس به مبارزه با آن شیوه - های نادرست پرداختند.^{۱۸} امام باقر علیه السلام در عدم حجیت قیاس میفرماید: سنت و احکام شرعی از طریق قیاس قابل شناخت نیست، چگونه میتوان قیاس را ملاک قرار داد، با این که زن حائض پس از دوران حیض میبایست روزه را قضا کند، ولی قضای نماز بر او واجب نیست.^{۱۹}

از آنجایی که شیوه اجتهادی که با قیاس، استحسان و امثال آن صورت میگرفت و این روش نیز از سوی حاکمیت، ساماندهی و حمایت میشد، مبارزه امام و بر حذر داشتن دوستان و شیعیان از آن، خود نوعی مقاومت و مقابله با حاکمیت سیاسی بود. ایشان در میدان اول مبارزه همواره اطرافیان خود را از افتادن در دام این گونه شیوه‌ها بر حذر می داشتند و آنان را حتی از مراوده با افرادی که در این عرصه گام بر میداشتند و آن را دستمایه رسیدن به احکام شرعی قرار میدادند، دور میداشتند. چنانچه به زراره فرمود: ای زراره! بر تو باد از کسانی که در دین قیاس مینمایند، دوری گزینی، زیرا آنان از قلمرو تکلیف خود پا را فراتر نهاده و آنچه را باید می‌آموختند، واپس نهادند. و به آنچه خواسته نشده، روی آورده و خود را به سختی انداخته‌اند. روایات و احادیث را بنا بر ذوق خود (استحسان) معنی نموده و بر خدا نیز دروغ بست‌هاند (اجتهاد در برابر نص). [چنین کسانی] در نظر من به سان کسانی هستند که در پیش رویشان، آنان را صدا می‌زنی، اما نمی شنوند و سرگشته و سرگردان در دین و دنیا هستند.^{۲۰}

آنچه اهمیت دارد این است که این گونه برداشتهای اشتباه و به کارگیری شیوه‌های نادرست در استنباط احکام، همواره مورد مذمت اهل بیت علیهم السلام بوده و بخشی از تلاشهای امام باقر علیه السلام را به خود اختصاص داده است. و اگر نبود تلاش آنحضرت، بعید نبود که شیعیان نیز مبتلا به این روش اجتهاد غلط شوند.



۲-۱-۵-۲. مبارزه با انحرافهای فکری

بحران فکری و فرهنگی، یکی از مهمترین مشکلاتی است که پس از رحلت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای جامعه آن عصر ظاهر گردید. جریانها و ملاحظات سیاسی، دست جامعه را از دامان عترت کوتاه ساخت و از دو یادگار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنها قرآن، منبع و مرجع شناخت احکام و عقاید به شمار آمد. هر چند قرآن، تبیان کل شی است، اما جامعه متکی به ظواهر قرآن، چون از شیوهها و ملاکهای صحیحی برای استنباط احکام و معارف قرآنی برخوردار نبود، در حقیقت از محتوا و پیام و اهداف قرآن نیز دور گشت. اکنون امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در زمانی که افزون بر نیم سده از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذشته و تنشهای فکری و عقیدتی، شدت بیشتری یافته است، مجال مییابد تا با تشکیل حوزه عظیم درسی به تصحیح و مقابله با اندیشههای کج و منحرف پردازد، که ما در اینجا به چند مورد از این مبارزهها اشاره میکنیم.

۳-۱-۵-۲. مبارزه با اندیشه خوارج

خوارج گر چه پس از جنگ نهروان به شدت تضعیف شدند، با گذشت زمان به تجدید قوا پرداخته و هوادارانی یافته و بعدها به شورشها و حرکتهای اجتماعی دست زدند. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در مقابل این گروه منحرف، موضعگیریهای نموده و گاهی با مناظره با آنها، هم افکار عمومی را روشن میکرد، هم آنها را از شیوع انحرافات باز میداشت. یکی از موضوعاتی را که خوارج بر آن تکیه میکردند، پذیرش حکمیت امیرالمؤمنین بود و علت جدایی خود از حضرت را این کار ناصحیح میدانستند. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در برابر آنها فرمود: اولاً، خداوند در شریعت پیامبر حکمیت را پذیرفته؛ چنانچه در آیه ۳۵ سوره نساء آمده است که: فابعثوا حکماً من اهله... ثانیاً، خود رسول الله در جریان بنی قریظه، سعد بن معاذ را برای حکمیت برگزید و او به آنچه مورد امضا و پذیرش خود بود، حکم کرد. ثالثاً، آیا شما نمیدانید که وقتی امیرالمؤمنین حکمیت را پذیرفت، به افرادی که حکمیت بر عهده آنان نهاده شده بود، فرمان داد تا بر اساس قرآن حکم کنند و از حکم خداوند فراتر نروند و شرط کرد که اگر حکم آنان خلاف قرآن باشد، آن را نخواهد پذیرفت؟ زمانی که کار حکمیت علیه علی عَلَيْهِ السَّلَام تمام شد، برخی به آن حضرت گفتند: کسی را بر خود حکم ساختی که علیه تو حکم کرد، حضرت امیرالمؤمنین فرمود: من به

حکمت کتاب خدا تن دادم، نه به حکمت یک فرد تا نظر شخصی خودش را اعمال کند. حال در کجای این حکمت، انحراف از حکم قرآن دیده میشود؟ با اینکه آن حضرت به صراحت اعلام کرد که: حکم مخالفت قرآن را رد میکند.^{۲۱}

در موارد متعددی، حضرت با افراد به صورت فردی یا گروهی احتجاج کرده آنها را روشن نموده و برخی تسلیم میشدند و میگفتند «الله اعلم حیث یجعل رسالته»^{۲۲} و آن-هایی که تعمد و عناد داشته‌اند، عرصه را تنگ دیده و منزوی میشدند.

۲-۱-۵-۴. مقابله با توهّمات قدریه و جبریّه:

از جمله مسائل بحث‌انگیز معارف اسلامی که از دیر زمان ذهن اندیشه‌وران و حتی افراد عامی را با پرسش‌های مختلف برانگیخته، مسئله جبر و اختیار است. در قرآن که محور تعالیم اسلامی است، از یک سو حاکمیت مطلق الهی بر تمامی ابعاد و زوایای هستی به انسان یادآوری شده است و از طرف دیگر، اعمال و موضع‌گیری آدمیان در صحنه زندگی و در میدان کفر و ایمان، عمل خود آنان به شمار آمده است. برای نمونه، آیاتی را مرور میکنیم.^{۲۳}

«مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^{۲۴} «تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ»^{۲۵} «وَلْتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مِّمَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^{۲۶} «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ»^{۲۷} و «وَمَا أَصْبَكُمْ مِنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»^{۲۸}.

آیات یاد شده بیانگر بُعدی از معرفت جامع دینی است، و نظر به تبیین حقیقی خاص دارد و در صورتی که جایگاه هر یک از این آیات شناخته نشود، یا یک دسته مورد توجه قرار گیرد و دسته دیگر نادیده گرفته و یا توجیه و تأویل شود، معرفت دینی به انحراف کشیده میشود؛ چنان که در صدر اسلام، عده‌ای با ایجاد سقیفه، جامعه و مردم تازه مسلمان که هنوز معرفت دینیشان نهادینه نشده بود را از مکتب اهل بیت دور کرده و خاندان عترت را در انزوا قرار دادند و نتیجه این حادثه تلخ، عدم آشنایی کامل با منطق وحی و عدم تسلط به مجموعه آیات قرآن و گرفتار آمدن در تفریط و افراط شده و گروهی به جبر گراییده و دست‌های به تفویض کامل.

این جریان‌های فکری هر چند در عصر امام صادق (علیه السلام) اوج بیشتری یافت، ولی خیزش‌های آن در عصر امام باقر (علیه السلام) نمایان شد. امام باقر (علیه السلام) نیز در مقابل این انحراف موضع گرفته و سعی در جهت تبیین مسأله کرده و با مباحث علمی و مناظره‌هایی این



کژی در اعتقادات را مورد مذاقه و توجه خود قرار داد. برای نمونه در «کافی» آمده است که حضرت در یکی از بیانات خود فرمودند: لطف و رحمت الهی به خلق، بیش از آن است که آنان را به انجام گناهان مجبور سازد و سپس ایشان را به خاطر کارهایی که به اجبار انجام داده‌اند، عذاب کند. از سوی دیگر خدا قاهرتر و نیرومندتر از آن است که چیزی را اراده کند و تحقق نیابد. از آن حضرت سؤال شد که مگر میان جبر و اختیار، جایگاه سومی وجود دارد، فرمودند بله میان جبر و اختیار فضا و مجالی گسترده‌تر از فضای آسمانها و زمین است.^{۲۹}

۲-۱-۵-۵. معارضه با غالیان و کذابین

ضعف فرهنگ جامعه، همواره پیامدهای ناگوار و نامناسبی را به همراه داشته و افراط و تفریط‌هایی را به دنبال خواهد داشت. در حکومت امویان و مروانیان و اساساً پس از حادثه سقیفه، جامعه اسلامی از این جهت رنج میبرد، تا جایی که گروهی از مردم تحت تأثیر محیط و شگردهای تبلیغاتی حاکمان از خاندان عصمت و طهارت تا آنجا فاصله می‌گرفتند که لعن و ناسزا به آنها را جزء تعقیبات نماز خود قرار داده بودند. در مقابل، گروه دیگری به انگیزه موضعگیری علیه حکومت و یا انگیزه‌های دیگر، در تعظیم جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام تا آنجا افراط کردند که ائمه معصوم علیهم‌السلام ناگزیر به معارضه و مواجهه با آنها شدند. البته در این میان، عده‌ای به عنوان سردمدار آنها این جریان را راهبری می‌کردند که برخی از آنها را امام صادق علیه‌السلام نام می‌برد که عبارتند از: مغیره بن سعید، بیان، صائد، حمزه بن عماره بربری، حارث شامی، عبدالله بن عمرو بن حارث و ابوالخطاب.^{۳۰}

امام باقر علیه‌السلام نه تنها از وجود چنین عناصر ناسالم ناخرسند بود بلکه در هر فرصتی به افشای چهره آنها پرداخته و اقدام به مواجهه با آنها مینمود ایشان درباره مغیره می‌فرمود: آیا میدانید مغیره مانند کیست؟ مانند بلعم است که خدا در حق او فرمود: الذی اتیناه آیاتنا فانسلخ منها فأتبعه الشیطان فکان من الغاوین.^{۳۱} مغیره درباره خدا قائل به تجسم بود و درباره امام علی علیه‌السلام غلو کرده و پس از امام باقر علیه‌السلام ادعای امامت کرد. «بیان» از دیگر غلات است که قائل به الوهیت علی بن ابیطالب و حسن بن علی و حسین بن علی و محمد بن حنیفه بود و خود را مصداق آیه «هذا بیان للناس» میدانست. امام باقر علیه‌السلام درباره ایشان فرمود: خداوند لعنت کند بیان تبیان را، زیرا وی بر پدرم دروغ می‌بست. من شهادت میدهم که پدرم بنده صالح خداست.^{۳۲}

به این ترتیب مشاهده شد که امام باقر علیه السلام به عنوان یکی از ائمه معصوم و در ادبیات جامعه شناختی نخبه ایدئولوژیکی در مقابل تغییر و انحراف عقیدتی که پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام جامعه اسلامی را فرا گرفته بود، مقاومت کرده و در ردّ شبهات موضع-گیری نموده است تا علاوه بر انجام تکالیف الهی خویش به رهروان خویش نشان دهد که چگونه باید در مقابل کژیها ایستاد و مقاومت کرد. و به تعبیر دیگر کار نخبه فقط ابلاغ روشهای نوین نیست، بلکه دفاع از ارزشهای الهی و مقاومت در برابر تغییرات از دیگر وظایف نخبه دینی است.

تا اینجا توانستیم به اختصار نقش امام باقر علیه السلام را در تغییرات فرهنگی مورد توجه قرار داده و هر دو جنبه ایجابی و سلبی مسئله را بررسی کنیم. یعنی هم مواردی که آن حضرت در بعد فرهنگی ابداع و تدوین نمود و هم مواردی که در برابر تغییرات انحرافی مقاومت کرد. از این پس، نقش امام را در عرصه سیاسی و اقدامات سلبی و ایجابی آن حضرت در تغییرات را پی خواهیم گرفت.

۲-۲- اوضاع سیاسی عصر امام باقر علیه السلام و اقدامات آن حضرت

دستیابی فرزندان ابوسفیان به جایگاه خلافت و رسیدن بنی امیه به حکومت یکی از تلخترین پیامدهای حادثه دردناک سقیفه بود. هر چند در دوران قبل از معاویه، وضعیت سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی مطابق آموزههای نبوی و ارزشهای الهی نبود، اما با روی کار آمدن معاویه، اوج تغییرات ارزشی است و این وضعیت پس از معاویه با روی کار آمدن جانشینان او از بنی امیه و مروانیان، عرصه را بر دلدادگان مکتب نبوی تنگ کرده بود. مسلط شدن کارگزاران سفاک و جنایتکاری چون حجاج بن یوسف بر جان و مال و حیثیت مردم، نمایانگر گوشه‌های از خیانت‌های فرزندان امیه و مروان به امت اسلامی است. برای ترسیم شرایط سیاسی جامعه اسلامی به یک روایت که از خود امام باقر علیه السلام است بسنده کرده و شرایط را از زبان آن حضرت میشنویم. منهال میگوید: در مجلس امام باقر علیه السلام حضور داشتم که مردی وارد شد و سلام کرد. امام باقر علیه السلام به او پاسخ داد و آن شخص حال حضرت را پرسید، امام باقر که گویی سینه‌هاش از مشکلات زمان سنگین شده بود به او فرمود: آیا به راستی تاکنون در نیافته‌اید که بر ما چه میگذرد؟ مثل ما در میان امت، مثل بنی اسرائیل شده است که طاغی زمان، پسرانشان را میکشت و زنانشان را زنده میگذاشت، اینان - والیان و حاکمان - فرزندان ما را میکشند و زنانمان را باقی



میگذارند.

عرب میپندارد که بر غیر عرب شرافت و برتری دارد. وقتی غیر عرب را از علت این پندار میپرسند میگوید: چون محمد - رسول خدا ﷺ - از ماست و او از نژاد عرب است، پس عرب بر دیگران شرافت دارد. مردم نیز قبول میکنند. در این میان قریش میپندارد که بر سایر طوایف و قبایل عرب برتری دارد، وقتی از علتش میپرسی، میگویند: چون محمد ﷺ از قریش بوده است و دیگران هم تصدیق میکنند اگر این منطبق درست باشد، پس ما خاندان نبوت و اهل بیت رسالت، باید بر همه مردم شرافت و برتری داشته باشیم و هیچ کس به پای ما نرسد.

چون سخن امام به این جا رسید، آن مرد گفت: به خدا سوگند من شما خاندان را دوست دارم. امام فرمود: پس بر تن خویش لباسی از بلا و ناگواریها بپوشان. به خدا سوگند، رنجها و ناگواریها شتابانتر از سیل درهها، به سوی ما و شیعیان ما پیش میتازد. نخست مشکلات به ما میرسد و سپس به شما.^{۳۳}

اوضاع و احوال شیعیان در عصر اموی و مروانی چنان سخت و ناگوار بود که افرادی چون عبدالکریم الحطیب، نویسنده کتاب «الانسان فی القرآن الکریم» که در نقد عقیده شیعه درباره رجعت نوشته است، در خلال مباحث این گونه مینویسد: در طول زمان، طومار شهیدان اهل بیت، قطورتر و قطورتر گردید ... شهادتهای فردی و دسته جمعی و گروهی ... ظلمی که بر خاندان نبوت رفت، در تاریخ نظیر ندارد و یا بسیار کم نظیر است... اهل بیت به دست دشمنان خارجی و ناآشنا کشته نشدند، بلکه خون این شاخههای رسالت و جگر گوشههای پیامبر به دست مدعیان اسلام بر زمین ریخت.^{۳۴} از نظر سیاسی، سخت-ترین دوران بر امام باقر علیه السلام، روزگار خلافت هشام بوده و در این دوره پر مسئلهترین دوره برای آنحضرت به شمار میرفت. در نهایت نیز این امام همام با توطئه هشام به شهادت رسید.

۱-۲-۲. نقش سیاسی امام باقر علیه السلام

اساساً آنچه در زندگی امام باقر علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام قابل توجه و دقت است، این است که چه ویژگیهایی در شخصیت و منش آنان وجود داشته که معمولاً حکومتهای جور متعرض ایشان میشدهاند، زیرا اگر ائمه اهل دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی نبودند و به استناد لزوم تقیّه، از امر به معروف و نهی از منکر و نشر معارف دینی

دوری میگزیدند، بی شک زمینهای برای مخالفت و کینه حاکمان جور علیه ایشان پدید نیامد.

بنابراین باید عامل این عداوت حاکمان ستمکار علیه ائمه را در شخصیت ممتاز و محوریت اجتماعی و بینشهای سیاسی آنان جست. زیرا این عوامل، هنگامی که دست به دست یکدیگر بدهند، موجب احساس خطر حاکمان میشوند. شخصیت ممتاز علمی و اجتماعی، تا زمانی که فاقد بینش خاص سیاسی باشد و نسبت به حکومت ظالم نقدی نداشته باشد، مورد تعرض واقع نمیشود و در صورتی که شخص منتقد سیاسی باشد، ولی در جامعه، کسی به آرای وی اهمیت ندهد، یا حکومت او را به خود وا مینهد و یا به راحتی وی را از میان بر میدارد. ولی تاریخ نشان داده است که خلفا با ائمه معصوم هیچ یک از این دو شیوه را نپیمودند، نه ایشان را به حال خود وا گذاشته‌اند و نه توانسته‌اند به راحتی ایشان را از میان بردارند، بلکه همواره مترصد از میان بردن آنان بوده‌اند و برای عملی ساختن اندیشه خود مدتها به تدبیر و حيله و نقشه‌کشی میپرداخته‌اند.^{۳۰} بنابراین نباید گمان شود که امام باقر علیه السلام، تنها به امور فرهنگی پرداخته و به مشکلات فقهی و علمی جامعه پاسخ داده است و در عرصه سیاست نقشی ایفا ننموده است، امام باقر علیه السلام نه تنها در امور سیاسی دخالت میکرده است، بلکه به عنوان امام و الگو، خود دارای مشی سیاسی بوده و با اقدامات خود در این وادی، راه را برای پیروان خود روشن نموده و در نهایت، خود مرگ سرخ را به جان خریده و با دسیسه هشام به شهادت رسیده است.

۲-۲-۲- مسئله تقیه

از جمله مباحثی که در فقه سیاسی شیعه به خوبی تبیین نشده و موجب سوء برداشت عده‌ای شده است، مسئله تقیه است، برخی گمان میکنند تقیه در حقیقت، رخصتی است برای افراد که وارد مسائل سیاسی نشده و به دور از هیاهوی سیاست به زندگی علمی و فرهنگی!! خود بپردازند و برای خود و نزدیکان خود دردسر ایجاد نکنند، غافل از اینکه تقیه در فقه سیاسی شیعه در حقیقت یک دستور العمل سیاسی است که به دنبال اهداف سیاسی است که برخی از آنها را میتوان این گونه برشمرد:

- حفظ نیروهای مؤمن از متلاشی شدن به دست حکام ظالم و افراد ناصالح؛
- ذخیره‌سازی عناصر توانمند مؤمن برای شرایط ویژه و پیشگیری از هدر رفتن آنها؛
- حفظ اسرار و خط مشیها و برنامه‌های تعیین شده؛



- نفوذ عناصر مومن در تشکیلات سیاسی حاکمان و استفاده از امکانات بر ضد

خودشان.

و این اهداف را به خوبی میتوان از روایات وارده تقيه از ائمه معصوم اصطیاد نمود و اگر امام باقر علیه السلام میفرماید: التقیة من دینی و دین آباءی و لا ایمان لمن لا تقیه له. ^{۳۶} در واقع به همین حقیقت اشاره دارد. حال اگر تقيه از برنامه‌های دینی است که هست؛ چنانچه امام به آن شهادت میدهد، نمیتواند در مقام ایجاد روح ترس، فریبکاری، دوچهرگی و مسئولیتگریزی در مؤمنان باشد که این امور با روح دین سازگار نیست. چون امام باقر علیه السلام میفرماید: حق را بگو و افشا کن، هر چند به زیان شخص تو باشد. ^{۳۷} پس تقيه چیست؟ میفرماید: «التقیة لجنة للمومن» در حقیقت تقيه یک استراتژی مبارزاتی است؛ یعنی در مبارزه با دشمن باید از سپر استفاده کرد و تقيه پیداست.

حال که روشن شد که امام باقر علیه السلام دارای نقش سیاسی بوده و تقيه هم در حقیقت یک استراتژی است، در ادامه به برخی از اقداماتی که حضرت در جهت تغییرات سیاسی انجام داده و در حقیقت با بهره‌گیری از روش الگوسازی، راه تغییر و دگرگونی سیاسی را هموار کرده است، اشاراتی کوتاه خواهیم داشت:

۳-۲-۲- موضوعگیری سیاسی امام باقر علیه السلام

چنانچه گفته آمد، نخبگان در جامعه از دو طریق تصمیمگیری و الگوسازی در امور مشارکت دارند. از آنجا که امام، چراغ راه پیروان است، باید در مسیر زندگی اجتماعی راه - هایی را بنمایاند و این نمایاندن یا از طریق تصمیمگیری است که این روش با توجه به مغلول الید بودن میسر نبوده است؛ از اینرو حضرت با روش الگوسازی در میدان سیاست، راههای رفتار سیاسی را به پیروان امامت و جویندگان حقیقت نشان داده‌اند که به اختصار آنها را مرور میکنیم.

۱-۲-۲- همبستگی امت اسلامی در مبارزه با دشمن مشترک

اگر چه در مکتب شیعه و در بینش اهل بیت علیهم السلام، مسئله ولایت، پس از توحید و نبوت مهمترین اصول به شمار می‌آید و تضمین کننده حیات اسلام و اجرای قوانین الهی در جامعه اسلامی است، ولی در عین حال، ائمه معصوم هرگز در صدد نبودند تا موضوع ولایت و امامت را ابزار رسیدن به قدرت قرار دهند، بلکه آن را ضامن تداوم خط رسالت و

هدایت دانسته‌اند، در نتیجه هرگاه اصل اسلام را در معرض خطر میدیدند، برای حفظ اسلام و قرآن و توحید، از هیچ کوششی دریغ نکرده و پیروان خود را به آن تهییج و ترغیب مینمودند.

امام باقر علیه السلام در عصر خود از یک طرف شاهد تزلزل پایه‌های اصولی جامعه اسلامی بود و از دیگر سو نیز مرزهای مملکت اسلامی را مواجه با هجوم دشمنان روم میدیده است، لذا در جهت حفظ اسلام و همبستگی جامعه اسلامی تلاش نموده و پیروان خود را از صرف نیرو در مباحث اختلاف‌برانگیز نهی میکرد تا همبستگی متزلزل نگردد و امت اسلامی، توان مقابله با دشمن رومی را داشته باشد. و در این راستا بود که امام باقر علیه السلام اختلاف در امور دینی و درگیری بر سر مسائل مذهبی را در میان امت اسلام، مصداقی از عذاب و کیفر الهی دانسته، فرمود مراد از «یلبسکم شیعاً» اختلاف در دین و بدگویی هر گروه نسبت به گروه دیگر است تا جایی که خون یکدیگر را میریزند و این آیه مربوط به اهل قبله و امت اسلامی است.^{۳۸}

امام باقر علیه السلام اگر چه منکران ولایت را افراد گمراه میدانست، اما در عین حال، هرگاه جامعه اسلامی در معرض هجوم دشمن قرار میگرفت، ولو افراد آن معتقد به امامت معصومین نبودند، به پیروان خود اجازه داده که به یاری آنها بشتابند و در مواردی، خود حضرت شخصاً در امور حکومتی به حکام رهنمود میداده تا علیه دشمنان اسلام مبارزه کنند. مشاوره دادن به عبدالملک در قضیه سکه‌های اسلامی که موجب بیشتر شدن تهدیدهای پادشاه روم شده بود، از مصادیق همین کمک حضرت به امت اسلامی در مقابل کفر است.

۲-۲-۳-۲. القای روح ظلم ستیزی

در دوره امامت امام باقر علیه السلام اگر چه شاهد قیام علنی آنحضرت برای از میان برداشتن حاکمان ستمگر نیستیم، چه اینکه نه تنها شرایط مناسب نبود، بلکه یاران کافی در اطراف آنحضرت نبودند، اما آنحضرت روح ظلم‌ستیزی و انزجار از فرمانروایان ستمپیشه را در کالبد پیروان و اصحاب خویش میدمید. همواره میکوشید تا حداقل بذر کینه و انزجار علیه جباران و حاکمان ستمگر در دل پیروان خود بکارد تا در شرایط مساعد و در صورت همراهی یاران، اقدام عملی علیه ستمگر صورت دهند. آنحضرت ظلم و ستم در دنیا را سیاهی و تاریکی در جهان آخرت میدانست^{۳۹} و در بخشی از روایات، آنحضرت با



صراحت بیشتری حکام ستمگر و جباران را مورد مذمت قرار داده و ایشان را در نظر جامعه منفور ساخته است. عقبه بن بشیر اسدی میگوید بر امام باقر وارد شدم و عرض کردم من در میان قوم خود از جایگاه بالایی برخوردارم، قوم من کارگزاری داشتند که مرده است و آنها بنا دارند مرا به جای او به ریاست بگمارند، نظر شما در این زمینه چیست، آیا این پست را بپذیرم یا خیر؟

امام باقر علیه السلام در پاسخ میفرماید: ... اما اینکه آن پست را بپذیری یا خیر، اگر بهشت را دوست نداری، آن پست حکومتی را قبول کن، زیرا چه بسا سلطان ستمگر، مؤمنی را به دام اندازد و خونس را بریزد و تو که گوشه‌های از کار آن سلطان را بر عهده گرفته‌ای، شریک در آن خون خواهی بود؛ در حالی که ممکن است از دنیای آنان بهره قابل توجهی و یا حتی کمترین بهره‌ای به تو نرسد.^۴

در روایات دیگر آمده است که یکی از شخصیت‌های برجسته نخع، از امام میپرسد که من از دیر زمان تاکنون والی بودهام. آیا راهی برای من هست که از گذشته خود توبه کنم؟ امام، ابتدا سکوت میکند و پاسخ نمیدهد، آن شخص دوباره میپرسد امام میفرماید: خیر، راهی برای توبه نیست؛ مگر اینکه هر حقی را از مردم ضایع کرده‌ای، به آنان بازگردانی.^۵

حال اگر این روایت را با توجه به روایت قبلی که حضرت فرمود در کارهای سلطان جائز هم شریک است، ملاحظه کنیم، روشن خواهد شد که بسیار سخت است که فرد بتواند حقوق پایمال شده را باز گرداند و سیر سکوت امام در مرحله اول میتواند این نکته باشد و چون نمیخواهد امید را از دل فرد بگیرد، پس از اصرار آن شخص میفرماید حقوق از دست رفته افراد را برگرداند.

۲-۲-۳. ترویج مکتب جهاد و شهادت

انسان به منزله موجودی عاقل، زمانی خطر را به جان میخرد که توجیه عقلانی و اعتقادی نسبت به آن داشته باشد. بدیهی است که ظلمستیزی و درگیری با حاکمانی که منطقی جز ستم و زور نمیشناسند، در حقیقت جان برکف گرفتن و از آرامش و امنیت دست شستن است و این چنین روحیه نیاز به یک پشتوانه قوی عقلی و ایدئولوژیکی دارد. به همین منظور، امام باقر علیه السلام در عصر خود که شرایط خاص سیاسی وجود داشت و والیان و حاکمان ستمگر امور جامعه را در دست داشتند، تلاش کرد تا ارزش جهاد و شهادت را

تبیین نموده و روح ایثارگری و از خودگذشتگی را در جامعه اسلامی، به ویژه در شیعیان ایجاد نموده و آنان را آماده هرگونه فداکاری حتی جان دادن نماید. بنابراین میفرماید: الخیر کله فی السیف و تحت السیف و ظل السیف؛^{۴۲} ارزشها در شمشیر و زیر سایه و با شمشیر خواهد بود. یا در حدیث دیگر میفرماید همه خوبیها بر پیشانی اسبهای میدان نبرد نقش بسته است و این حقیقت تا پایان عمر جهان ثابت و تغییرناپذیر خواهد بود.^{۴۳} آن حضرت در بزرگداشت امر جهاد و شهادت میفرماید: پدرم علی بن الحسین همیشه این سخن را از رسول خدا ﷺ نقل میفرمود: هیچ قطره‌ای در نزد خداوند از قطره خونی که در راه او ریخته شده باشد، محبوبتر نیست.^{۴۴}

در جای دیگر میفرماید: مردی به حضور رسول خدا ﷺ رسید و گفت من به شدت شیفته جهاد هستم، پیامبر ﷺ به ایشان فرمود: پس در راه خدا به جهاد برو، زیرا اگر کشته شوی، به زندگی واقعی راه خواهی یافت و نزد خدا روزی خواهی داشت و اگر در مسیر جهاد بمیری، پاداشت تو از سوی خدا تضمین شده است و اگر از جهاد سالم بازگردی، از تمام گناهانت پاک شده‌ای.^{۴۵}

بیتردید، مقاومت و مبارزه شیعیان در عصر امام باقر (علیه السلام) و سایر ائمه در برابر حکام جور و ستم مثل عباسیها و مروانیها و... و اساساً در طول تاریخ تشیع حاصل ترویج جهاد و شهادتی بود که توسط امام باقر (علیه السلام) و سایر ائمه معصوم (علیهم السلام) در روح شیعیان دمیده شده بود.

۲-۳-۴. مبارزه منفی (و غیر مستقیم)

یکی از استراتژیهای مبارزاتی در خط مشی سیاسی اهل بیت و ائمه معصوم (علیهم السلام) در برابر حکام جور، مبارزه منفی بوده است که به صورت عدم مراجعه به آنها در امور و شئون فردی و اجتماعی بروز میکرد. عدم برقراری ارتباط با حکومت و قرار ندادن توان مندی خود و پیروان در اختیار حاکمان ستم پیشه در حقیقت خود مبارزهای است علیه آن-ها.

البته در تاریخ تشیع بودند چهرههایی چون علی بن یقظین که به اشاره ائمه و با اجازه ایشان در دستگاه حکام ناصالح وارد شده و مقرب آنان واقع گردیدند. اما هدف از این برنامه اولاً، محدود و استثنایی بود و ثانیاً، جهت نفوذ دادن عناصر مؤمن و مؤثر در نظام برای پیشگیری از برخی سمتها نسبت به مؤمنان و شیعیان بوده است. و الا افراد معمولی



از هر گونه ارتباطی حتی از برقرار کردن روابط اقتصادی با سلاطین ظالم منع میشدهاند. عبدالغفار بن قاسم از شیعیان عصر امام باقر علیه السلام میگوید به امام باقر گفتیم: یا سیدی ماتقول فی الدخول علی السطان؟ امام باقر علیه السلام فرمود: من این کار را به صلاح تو نمی - بینم و برای تو جایز نیست. گفتیم من گاهی به شام میروم و بر ابراهیم بن ولید وارد می - شوم، امام فرمود: ای عبدالغفار رفت و آمد تو نزد سلطان، سه پیامد منفی دارد: محبت دنیا در دلت راه مییابد، مرگ را فراموش میکنی، نسبت به آنچه خدا تو را قسمت کرده ناراضی میشوی، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا من عیال دارم و هدفم از رفتن به آنجا انجام تجارت و کسب منفعت است آیا این هم روا نیست؟ امام فرمود: ای بنده خدا من در صدد آن نیستم که تو را به ترک دنیا دعوت کنم، بلکه همین قدر میخواهم که گناهان را ترک کنی. ترک دنیا فضیلت است، اما ترک گناه فریضه و واجب است و تو در شرایطی هستی که به انجام واجبات نیازمندتری تا کسب فضایل، در این هنگام من دست و پای حضرت را بوسیدم و گفتم پدرم و مادرم فدایت شوند، علم و دانش صحیح و درست را جز از شما نمیتوان دریافت: ما نجد العلم الصحیح الا عندکم.^{۴۶}

در روایت دیگر ابوبصیر میگوید از امام باقر علیه السلام درباره اشتغال به کار در امور حکومتی و استخدام در کارهای ایشان سؤال کردم، امام باقر علیه السلام فرمود: هرگز به خدمت آنان در نیایید، حتی به اندازه یک مرتبه فرو بردن قلم در مرکب، زیرا هیچ کس به خدمت ایشان در نمیآید و از مزایای مادی آنان بهره‌ای نمیگیرد؛ مگر این که به همان اندازه به دین او لطمه میزنند.^{۴۷}

امام باقر علیه السلام در نهی پیروان خود از همکاری با حکومت و حاکم ستمگر میفرمود: ناقه صالح را یک نفر کشت، ولی چون توده مردم به آن عمل راضی بودند، عذاب نسبت به همگان نازل شد. پس هرگاه امام عادل ظاهر شد و به حکومت رسید، کسانی که راضی به حکم او باشند و حکومت را در راستای عدل کمک نمایند، دوست و یاور او به شمار میآیند و زمانی که پیشوا و حاکم ستمپیشه به قدرت رسید، کسانی که راضی به حکم او باشند و او را در مسیر ستمش یاری دهند. دوست و یاور او به شمار خواهند آمد.^{۴۸}

به این ترتیب مشاهده میشود که در خط مشی سیاسی ائمه معصوم و امام باقر علیه السلام همکاری و مراجعه و ارتباط با حاکمان ظالم مردود بوده و محکوم است.

۵-۳-۲. مبارزه مستقیم

در مسیر تغییر و دگرگونیها اگر چه حرکت فرهنگی و ایجاد تحول فکری در عصر امام باقر علیه السلام پرنگتر است و ما نیز در آغاز به آن عرصه پرداختیم، اما در سیره امام باقر 1 ملاحظه میشود که آنحضرت همواره به موعظه و پند و اندرز اکتفا نمیکردند، بلکه در موارد لزوم از روشهای قهرآمیز و مبارزه علنی و آشکار استفاده نموده و پیروان خویش را به آن امر نموده و میفرمود: در برابر عمل ناشایست مفسدان و ظالمان، با قلب و زبان به افکار و مبارزه برخیزید و بر پیشانی ستمکاران بکوبید و در مسیر خدا از ملامت ملامتگران هراسی نداشته باشید، ... همانا اهرم قهر و قدرت را باید نسبت به کسانی روا داشت که به مردم ستم میورزند و در زمین سرکشی میکنند. آنان مستحق عذاب دردناکند. در برابر چنین عناصر باید مصمم به جهاد با جان باشید، همچنانکه در دل باید نسبت به آنان بغض و عداوت ورزید، تا زمانی که ظالمان دست از ظلم خود نکشیدند، دست از مبارزه علیه آنها برندارید.^{۴۹}

امام باقر علیه السلام در رفتار سیاسی خود نشان داد که در مواقع لزوم باید به صورت مستقیم در مقابل حاکم ظالم موضع گرفت و با آن مبارزه کرد.

فرجام سخن

در پایان، رهاورد تحقیق را میتوان در چند مطلب خلاصه کرد:

۱. اگر چه این تحقیق را به منظور بررسی نقش امام باقر علیه السلام در تغییرات اجتماعی آغاز نمودیم اما بدان جهت که دامنه تغییرات اجتماعی بسیار گسترده است، دو محور فرهنگ و سیاست را برگزیده و برای بازشناسی نقش آن حضرت در تغییرات فرهنگی و سیاسی، اسناد و شواهد تاریخی آن عصر را بازخوانی نمودیم. محور فرهنگ به سبب آنکه از موضوعات مهم و اصیل هر جامعه است و اساساً جامعه بدون آن لباس وجود بر تن نخواهد کرد و جامعه دینی، با غیر دینی را نیز از طریق فرهنگ میتوان بازشناسی کرد، و از آنجا که پس از رحلت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جامعه دینی بنیان نهاده شده توسط پیامبر به دست حاکمان برآمده از حادثه سقیفه به سمت فرهنگ جاهلی سوق داده شد،^{۵۰} امام باقر علیه السلام به عنوان نخبه ایدئولوژیکی بیدیل نمیتوانست نقش تاریخی خود را ایفا نکند اگر چه آنحضرت در رأس حکومت نبود، اما میتوانست با نفوذ معنوی خود و به روش تصمیمگیری در تغییرات فرهنگی تأثیرگذار بوده و فرهنگ اسلامی را احیا کند.



محور سیاست را از آن جهت برگزیدیم که اولاً، سیاست و حکومت به عنوان کارگزار اصلی در تدوین و اجرای فرهنگ و ارزشها در جامعه نمیتواند از نظر امام که در رأس نخبگان ایدئولوژیکی است دور باشد، چون این حکومت است که میتواند زمینه تغییر هویت جامعه را فراهم نماید و یا در جهت حفظ آن کوشا باشد.

ثانیاً، اغلب تصور میشود که امام باقر علیه السلام بیش از هر چیزی، چهره فقهی و علمی داشته و به عنوان احیاگر فقه نبوی بوده است و یا این گونه برداشت میشود که آن - حضرت، همه سعی و تلاش خود را در احیای فقه خلاصه نمودند. در این تحقیق نشان داده شد که آنحضرت در حوزه سیاست نیز اقدامات بسیار مؤثری داشتند که میتواند الگوی مناسبی برای سیاستمداران و دیگر تودههای جامعه باشد.

۲. همانگونه که در بخش اول این نوشتار گفته شد، نخبگان ایدئولوژیکی در حوزه ایدئولوژی، گاه به عنوان مبدع ایدئولوژی جدید فعالیت میکنند، گاه در جهت اشاعه و تبیین ارزشهای خاص گام برمیدارند، امام باقر علیه السلام در این تحقیق به منزله نخبهای که در پی تبیین ارزشهای نبوی است، اگر هم تغییری را دنبال میکند، تغییر وضع موجود که در حقیقت حاصل تغییر ارزشهای نبوی است میباشد، و یا در مواردی در مقابل تغییر ارزشهای نبوی مقاومت میکند؛ چه اینکه یکی از محورهای تلاش نخبگان در تغییرات، موضعگیری و مقاومت در برابر تغییرات است. امام باقر علیه السلام در محور فرهنگ و تغییرات فرهنگی، گاه در برابر تغییرات حاصله مقاومت کرده و از انحراف جلوگیری میکند؛ مثل آنجا که در برابر اجتهاد غلط و تمسک به قیاس و استحسان موضعگیری و راه صحیح را میآموزد و یا در برابر اندیشههای منحرف خوارج، جبریّه و قدریّه و امثال آن مقاومت میکند و با این مقاومت از تغییر جلوگیری کرده و به عنوان نخبهای ایدئولوژیکی، نقش خود در تغییرات را به خوبی ایفا میکند.

و گاهی نیز آنحضرت در عرصه فرهنگ دست به ابداع میزند یعنی با ابداع روش جدید، منشأ تغییرات فرهنگی میشود و این امر را میتوانیم در تأسیس دانشگاه و امثال آن جستجو کنیم. بخشی از تحقیق حاضر نیز متکفل بیان این نقش امام بوده است که آن حضرت با بهرهگیری از روش تصمیمگیری توانسته از نفوذ معنوی خود استفاده نموده و راهکارهای جدیدی در وادی فرهنگ ایجاد کند. مثلاً راه بهرهگیری از قرآن، که تا آن روز به ظواهر آن، آن هم به صورت ناقص تمسک میشده، که امام توانست در آن تغییر ایجاد کرده و روش بهرهگیری صحیح از قرآن را به شاگردان و مشتاقان حقیقت قرآنی بیاموزد.

آنچه در این رهگذر روشن گردید، آن است که اگر نخبگان از ابزار حکومتی برخوردار نباشند و

فاقد قدرت حکومتی باشند، نیز دستشان در ایجاد تغییر بسته نیست، بلکه میتوانند با بهره‌گیری از نفوذ خود و از طریق تصمیم‌گیری، تأثیرات موثری در زمینه تغییرات اجتماعی داشته باشند و این امر را امام باقر (علیه السلام) به خوبی نشان داده است.

۳. امام باقر (علیه السلام) اگر چه در عرصه فرهنگ و دانش، نقش بیدیل و شگرفی ایفا نموده است؛ تا جایی که برخی فقط این چهره امام را میشناختند و از نقش سیاسی آنحضرت غافل شده‌اند اما واقعیت این است که آن حضرت در عرصه سیاست نیز توانسته از طریق الگوسازی اقدامات بسیار مهم و اساسی انجام دهد که الگوی مناسبی برای سیاستمداران و اساساً همه افرادی که در جامعه زندگی میکنند، خواهد بود. چه آنانی که در رأس حکومت هستند و نیازمند استراتژی مناسب در برابر بلاد اسلامی و غیر اسلامی هستند و چه افرادی که به عنوان توده در جامعه زندگی میکنند و برای رفتار سیاسی خود در برابر حاکمان، محتاج راهکار عملی هستند، میتوانند از اقدامات سیاسی آن حضرت در عصر خود بهره گیرند.

امام (علیه السلام) در خط مشی سیاسی خود نشان داده است که از اصول اساسی سیاست، حفظ کيان اسلام و مملکت اسلامی است و اگر اختلافی موجب تزلزل آن گردد، مردود است و مبعوض، مانند آنجا که حضرت از اختلافات فرقه‌های برحذر میدارد و میفرماید اگر خطر و دشمنی در کار است حق ندارید اختلافات حتی دینی را دامن زیند و یا در برابر حمله دشمن، حتی پیروان شیعه خود را مأمور کمک به حاکم (ولو کسی که حق اهل بیت را پایمال کرده است) میکند و خود نیز در برابر تهدید دشمنان رومی به کمک حاکم آمده طرح سکه اسلامی میدهد. در عین حال آنجا که خطر دشمن خارجی نیست، حتی از مراوده و ارتباط اقتصادی با حاکم جائز نهی میکند و نتیجه آن را آتش جهنم میداند.

حاصل اینکه امام باقر (علیه السلام) به خوبی نشان داده است که چگونه یک نخبه میتواند با بهره‌گیری از روش الگوسازی، در عرصه سیاست دخالت کرده و منشأ بسیاری از تغییرات گردد. خواه تغییرات ایجابی و خواه تغییرات سلبی که در حقیقت همان مقاومت در برابر تغییرات و انحرافات سیاسی باشد، اگر چه دست او از ابزار حکومت کوتاه است و از قدرت سیاسی برخوردار نباشد، اما با نفوذی که دارد میتواند الگوهای مناسبی را در اختیار طرفداران و آنانی که تحت نفوذش هستند، قرار دهد و آنان را از سرگردانی در عرصه سیاست و رفتار سیاسی نجات دهد.

پینوشتها

۱. گی روشه، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۳) ص ۲۶.
۲. همان، ص ۱۱۴-۱۲۵.
۳. همان.
۴. ابوجعفر بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب آل ابی طالب*، (انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۱) ج ۴، ص ۲۱۱.
۵. ابوجعفر بن محمد بن حسن طوسی، *رجال الطوسی*، (نجف: مطبعه الحدیریه، ۱۳۸۱) ص ۱۴۲-۱۰۲.
۶. محمد بن حسن حر عاملی، *وسایل الشیعه* (قم: موسسه آل البیت، ۱۴۰۹) ج ۱۸، ص ۹.
۷. سیدحسن صدر، *الشیعه و فنون الاسلام* (تهران: مطبعه العرفان، بی جا، ۱۳۳۱) ص ۹۵.
۸. سیدمحسن امین، *اعیان الشیعه* (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا) ج ۱، ص ۱۳۷.
۹. گی روشه، پیشین، ص ۱۲۳.
۱۰. ابومنصور احمد بن علی ابن ابیطالب الطبرسی، *الاحتجاج* (قم، دارالاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۱۶) ج ۲، ص ۱۶۹.
۱۱. *اعلام الهدایه* (قم مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۲۲) ج ۷، ص ۲۱۵.
۱۲. علامه مجلسی، *بحار الانوار* (بیروت، احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳) ج ۴۶، ص ۳۶۱.
۱۳. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه* (بیروت، احیاء التراث العربی) ج ۱۱، ص ۴۴.
۱۴. شمس الله مریجی، *تبیین جامعه شناختی واقعه کرب و بلا* (قم: موسسه امام خمینی، ۱۳۸۶) ص ۴۳.
۱۵. علامه مجلسی، پیشین، ج ۴۶، ص ۳۵۷.
۱۶. همان، ص ۳۴۹-۳۵۴.



۱۷. احمد ترابی، *امام باقر علیه السلام جلوه امامت در افق دانش* (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳) ص ۱۰۴.
۱۸. نقش امام باقر علیه السلام در بنیانگذاری اجتهاد؛ دائرة المعارف امام باقر علیه السلام، حوزه نت، به نقل از *شمیم یاس*، اسفند ۱۳۸۳، شماره ۲۴.
۱۹. علامه مجلسی، *پیشین*، ج ۲، ص ۳۰۸.
۲۰. محمدبن حسن حر عاملی، *پیشین*، ج ۱۸، ص ۳۹.
۲۱. احتجاج طبرسی (انتشارات اسوه، ۱۴۱۳) ج ۲، ۱۷۴.
۲۲. کلینی، *الكافی* (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۸) ج ۸، ص ۳۴۹.
۲۳. احمد ترابی، *پیشین*، ص ۸۳.
۲۴. *کَهِف* / ۳۹.
۲۵. *اعراف* / ۵۵.
۲۶. *جاثیه* / ۲۲.
۲۷. *فاطر* / ۱۸.
۲۸. *شوری* / ۳۰.
۲۹. کلینی، *پیشین*، ج ۱، باب الجبر و الاختیار، حدیث ۹.
۳۰. احمد ترابی، *پیشین*، ص ۸۵.
۳۱. علامه مجلسی، *پیشین*، ج ۴۶، ص ۳۲۲.
۳۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۱ به نقل از *امام باقر جلوه امامتی در افق دانش*، ص ۸۷.
۳۳. علامه مجلسی، *پیشین*، ج ۴۶، ص ۳۶۰.
۳۴. عبدالکریم الخطیب، *الانسان فی القرآن*، ص ۳۳۷، به نقل از احمد ترابی، *پیشین*، ص ۱۶۸.
۳۵. اقتباس از کتاب: احمد ترابی، *پیشین*، ص ۱۹۶ - ۱۹۲.
۳۶. علامه مجلسی، *پیشین*، ج ۷۵، ص ۴۳۱.
۳۷. محمد محمدی ری شهری، *میزان الحکمه* (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۳) ج ۲، ص ۴۶۸.

۳۸. شیخ علی بن جمعه العروسی الحویزی، *تفسیر نور الثقلین* (قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان) ج ۱، ص ۷۲۴.
۳۹. علامه مجلسی، *پیشین*، ج ۷۵، ص ۳۷۷.
۴۰. احمد ترابی، *پیشین*، ص ۱۴۱، به نقل از *بحار*، ج ۷۵، ص ۳۷۷.
۴۱. همان، ص ۱۴۲.
۴۲. کلینی، *فروع کافی*، ج ۵، ص ۸.
۴۳. همان، ص ۸.
۴۴. همان، ص ۵۳.
۴۵. نورالثقلین، *پیشین*، ج ۱، ص ۴۰۹.
۴۶. علامه مجلسی، *پیشین*، ج ۷۵، ص ۳۷۷.
۴۷. فروع کافی، *پیشین*، ج ۵، ص ۱۰۶.
۴۸. همان، ص ۱۰۷.
۴۹. همان، ج ۵، ص ۵۶.
۵۰. برای اطلاعات بیشتر رک به کتاب تبیین جامعه شناختی واقعه کرب و بلا، شمس الله مریجی، *پیشین*.

